

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

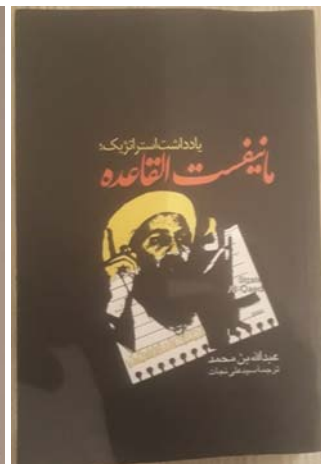
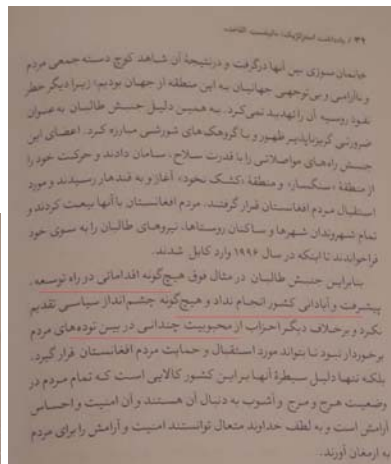
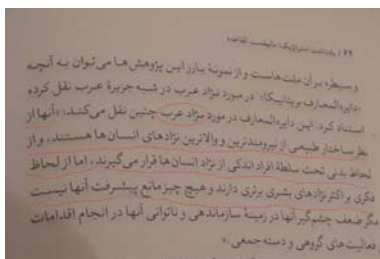
یونس نگاه

۲۸ نومبر ۲۰۲۱



یونس نگاه

افغانستان و طالبان در چشم القاعده



مهمترین شرط امریکا در پذیرش حاکمیت طالبان قطع رابطه با القاعده و دیگر جهادیان بین‌المللی بود. طالبان نیز این وعده را سپرده‌اند. ولی امریکا چطور به این وعده طالبان دل خوش کرده است؟ آیا طالبان قادر به قطع رابطه با القاعده است؟

برای احتمال قطع رابطه طالبان و القاعده غیر از فشار امریکا و تمایل طالبان، دیدگاه و برنامه خود القاعده نیز مهم است. در این نوشته می‌کوشم با استناد به جزوه‌ای که زیر نام (یادداشت ستراتیژیک؛ مانیفست القاعده) در کابل چاپ شده، جایگاهی را که القاعده برای افغانستان در جهاد جهانی خود قایل است مرور کنیم. این جزوه را عبدالله بن محمد در سال ۲۰۱۱ نوشته است، زمانی که بهار عربی در اوج بود و جهادی‌ها برای تسخیر شام (سوریه)، لبنان، فلسطین، اسرائیل، سینا) و یمن و از آن طریق فتح کامل شبه جزیره عرب و ایجاد خلافت اسلامی، برنامه‌ریزی می‌کردند.

از قراین بر می‌آید که عبدالله بن محمد همان عبدالله ابومحمد المصری است که پارسال اسرائیل او را در تهران ترور کرد. ابو محمد را طراح بمگذاری‌های سفارت امریکا در پایتخت‌های کینیا و تانزانیا خوانده‌اند و می‌گویند بعد از اسامه و الظواهری مهم‌ترین فرد القاعده بوده است و اگر زنده می‌ماند بعد از الظواهری رهبر می‌شد. ازین‌رو، نوشته او مهم است.

الف) افغانستان در نقشه جهاد جهانی القاعده سرزمین حاشیه‌نی‌ست.

در صفحه ۶۰ مانیفست می‌نویسد که افغانستان از مناطق حیاتی برای ایجاد هسته اولیه حکومت اسلامی نیست. "برخی مناطق نظیر سودان، سومالی موریتانی، صحرای مصر و دیگر مناطق فاقد اهمیت"، برای جذب و اهتمام مسلمانان ارزشمند نیستند. بعد، جنگ امریکا را در افغانستان و عراق مقایسه کرده می‌نویسد: "بهرغم این‌که دو جنگ با یک‌نوع جنگ‌افزار بوده و هر دو ویرانی یکسانی به‌بار آورد، اما جنگ علیه عراق توانست افکار عمومی مسلمانان علیه امریکا را برانگیزد".

برای برجستگی جنگ عراق بر جنگ افغانستان چند دلیل برمی‌شمارد:

- (۱) تاریخ اسلامی شکوهمند عراق
- (۲) سهولت پیوستن مجاهدین و حمایت از جهاد در عراق
- (۳) تأثیرات تبلیغاتی جنگ در عراق به دلیل انبوهی وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها {در عراق} برای پوشش زنده اتفاقات

ب) افغانستان برای پشت جبهه مهم است

القاعده افغانستان را پناهگاه روز بد می‌داند و در جهاد جهانی اهمیت زیادی برای آن قایل نیست. چون از یکسو این سرزمین از مرکز جهان اسلام (حجاز و شام و یمن) دور است و از سوی دیگر در صورت حاکم شدن بر آن حفظ استقلال اقتصادی و مالی ممکن نیست، یعنی به آب راه ندارد، زراعتش برای بقا کافی نیست. در صفحه ۷۱ مانیفست می‌نویسد: "به محض اعلام خروج زود هنگام و فوری امریکا {اشاره به وضعیت اواخر دوران اوباما است} از افغانستان خود را در برابر اوضاع و تحولات جدیدی خواهیم یافت. برای بهره‌برداری مناسب از نتایج جنگ، نیازمند مجموعه‌ای از تاکتیک‌های نوین هستیم. این مسأله به این معنا نیست که ما باید به پناهگاه امن خود در افغانستان و دیگر مناطق بازگردیم؛ زیرا این مناطق همان‌گونه که اشاره شد در حاشیه قرار دارند و جزو مناطق حیاتی و مهم به‌شمار نمی‌روند". در صفحه ۶۲ نیز افغانستان را در کنار الجزایر و چین به خاطر داشتن جغرافیای دارای موانع طبیعی برای جهاد مهم می‌خواند. اما هیچ یادی از جنگ‌جوئی، دین‌داری، گذشته تاریخی و علاقه‌مندی مردم افغانستان به اسلام {نکاتی که سر زبان جهادیان افغان است} به عنوان دلایل اهمیت این کشور برای جهاد جهانی یاد نمی‌کند.

ج) عقب‌ماندگی افغانستان، کار جهاد را آسان می‌کند

القاعده ارایه خدمات را یکی از دشواری‌های مجاهدین در مناطق تحت سیطره خود می‌داند و افغانستان را ازین بابت یکی از مناطق مناسب ایجاد حکومت اسلامی (نه خلافت اسلامی) می‌داند، زیرا مردم این کشور به گفته مانیفست مثل ریاض و دوی با رفاه آشنا نیستند و اگر حکومت اسلامی با تحریم و محاصره اقتصادی مواجه شود، مردم ناراضی نخواهند شد. در مانیفست القاعده آمده است: "سکنه شهرهای مرفه مثل دبی و ریاض به‌کمتر از زندگی اعیانی و مرفهی که به آن عادت کرده‌اند، راضی نیستند... ولی در نقشه جهان {از نظر عدم تأثیر خدمات بر واکنش مردم} مناطقی بهتر از افغانستان، سومالی و یمن ... پیدا نمی‌کنیم."

د) حاکمیت طالبان محصول شکست دموکراسی و توافق خارجی‌هاست

در صفحه ۳۱ ترجمه فارسی مانیفست القاعده اشاره‌ای به زمینه به‌قدرت رسیدن طالبان در ۱۹۹۶ شده است. این اشاره در ادامه بحث از خواست‌های دموکراتیک انقلابیون بهار عربی و دل‌سردی آنان از دموکراسی شده است. تیورینس القاعده نوشته است: "ملت‌های عرب برای دست یافتن به سطح بهتر رفاه و معیشت از نظر آزادی و کرامت انسانی و دیگر اهداف والا و شایسته، انقلاب کرده و به‌پا خاسته‌اند. اما زمانی که دریافتند نظام دموکراسی هیچ کدام از خواسته‌های مشروع آن‌ها را پاسخ نمی‌دهد..." از آن رو گردانند و برای نجات از هرج و مرج آماده استقبال از هرگونه قدرتی شدند که قادر به ایجاد امنیت باشد.

برای توضیح بیشتر طالبان را مثال می‌دهد این که چگونه مردم افغانستان به خاطر فرار از جنگ و نابسامانی به آنان روی آوردند. مانیفست القاعده به‌قدرت رسیدن طالبان را نتیجه توافق خارجی‌ان بر ایجاد قدرتی با "ویژگی‌های داخلی" و ناکامی گروه‌های سیاسی در "توافق دموکراتیک" دانسته است. از نظر القاعده طالبان به تمایل مردم افغانستان به داشتن حکومت اسلامی هیچ ارتباط ندارد بلکه از ناچاری برای نجات از شر قومندان‌ها و ناامنی سراسری به آن گروه روی آورده‌اند.

مانیفست می‌نویسد: "جنش طالبان... هیچ‌گونه اقداماتی در راه توسعه، پیشرفت و آبادانی کشور انجام نداد و هیچ‌گونه چشم‌انداز سیاسی تقدیم نکرد و خلاف دیگر احزاب از محبوبیت چندانی در بین توده‌های مردم برخوردار نبود تا بتواند مورد استقبال و حمایت مردم افغانستان قرار گیرد، بلکه تنها دلیل سیطره آن‌ها بر این کشور کالائی است که تمام مردم در وضعیت هرج و مرج و آشوب به دنبال آن هستند و آن امنیت و احساس آرامش است".

القاعده بر این تحلیلش، یک جمله شکرانه اضافه می‌کند: "و به لطف خداوند متعال {طالبان} توانستند امنیت و آرامش را برای مردم به ارمغان آورند".

ه) عرب نبودن افغان‌ها ضعف است

در دید القاعده سرزمین عرب و ملت عرب برتر است. حتی به‌نقل از یک منبع غربی در صفحه ۶۴ می‌نویسد: "آن‌ها {عرب‌ها} از نظر ساختار طبیعی از نیرومندترین و والاترین نژادهای انسان‌ها هستند و از لحاظ بدنی تحت سلطه افراد اندکی از نژاد انسان‌ها قرار می‌گیرند، اما از لحاظ فکری بر اکثر نژادهای بشری برتری دارند و هیچ چیز مانع پیشرفت آن‌ها نیست مگر ضعف چشم‌گیر آن‌ها در زمینه سازماندهی و ناتوانی آن‌ها در انجام اقدامات و فعالیت‌های گروهی و دسته‌جمعی".

در میان اعراب، یمن و شام را برجسته دانسته می‌نویسد که حتی "پیامبر اکرم (ص) مردمان این دو منطقه را مدح و ستایش کرده و از بین دیگر مردم امت اسلامی به آن‌ها بشارت داده است. در فضیلت اهل شام و یمن احادیث بسیاری نقل شده است." بعد دو حدیث از آن بزرگوار ذکر می‌کند.

در دسته‌بندی ملت‌های مسلمان قفقازی‌ها، افغان‌ها و لیبیائی‌ها را در درجه دوم قرار داده و از ایستادگی‌شان در برابر کشورهای استعمارگر ستایش می‌کند. مسلمانان شبه قاره هند را درجه سه دانسته و نوشته است که برخی ملت‌ها را به آسانی می‌توان "به‌یوغ بردگی کشاند که از نمونه بارز این ملت‌ها می‌توان به ملت‌های شبه قاره هند اشاره کرد".

زمانی مولوی یونس خالص مردم افغانستان را به دسته‌های طلا، نقره، مس و سرب تقسیم کرده بود. اما با تأسف دیده می‌شود که از چشم جهادیان عرب کل ملت ما در کتله‌گوری چندم قرار می‌گیرد و اگر دسته‌بندی القاعده را در جدول آقای یونس خالص بگذاریم این‌طور می‌شود:

(۱) شام و یمن (طلا)

(۲) باقی اعراب (نقره)

۳) قفقازی‌ها و افغان‌ها (مس)

۴) مسلمانان شبه‌قاره هند (سرب)

با توجه به این نگاه القاعده عربی به افغان‌ها می‌توان نتیجه‌گیری کرد که امید امریکا به فاصله‌گیری طالبان از القاعده بیشتر به نیت طالبان نی بلکه به برنامه و دیدگاه القاعده بر می‌گردد. امریکائی‌ها متوجه شده‌اند که القاعده افغانستان را حاشیه نامرغوب و پناهگاه روز سختی‌های جهاد می‌داند نه سرزمینی که بتوان از آنجا پروژه خلافت را مدیریت کرد و حکومت مستقل اسلامی-عربی ساخت. این دیدگاه برتری‌جویانه و از نظر سیاسی واقع‌بینانه القاعده احتمالاً بر رویکرد طالبان نیز اثرگذار بوده و باعث شده است که این گروه به پروژه محلی-افغانی خود بچسبد و امید زیادی به برپائی خلافت و رهبری جهان اسلام نداشته باشد.

در آینده اگر القاعده در کشورهای عربی و شمال افریقا مثل سال‌های قبل صاحب پایگاه باشد و امیدی برای فتح سرزمین و دستیابی به شریان‌های اقتصادی ببیند، به افغانستان ارزش زیاد قایل نخواهد شد، اما در صورتی که از این مناطق رانده شود، افغانستان را پناهگاه خواهد ساخت چه طالبان بخواهند یا نخواهند.